در صفحه ۱۲ بخوانید...
■ صدای سنگین سوت باز گشت به آسایشگاه | گفت‌وگو با سرهنگ آزاده عبدالرحمن اسکندری
■ همراه چند خاطره از دوران اسارت آزادگان جنگ تحمیلی

بحث‌هایی پیرامون تبیین و اجرای سیاست اجتماعی در نظام‌های سیاسی مختلف - پرونده دوم

بحران عدالت

در اولین روز مهرماه، در پرونده پیشین تبیین و اجرای سیاست اجتماعی در نظام‌های سیاسی مختلف، به نقد روش‌های سیاست‌گذاری اجتماعی در نظام‌های سوسیال دموکراتیک پرداختیم در این شماره به موضوع سیاست اجتماعی در کشورهای در حال توسعه پرداخته‌ایم که از نظر خوانندگان می‌گذرد.

همراه با مطالبی از
مصطفی پودرانچی، فرزام اجلالی، عباس قائدرحمت داریوش قنبری، حسین انصاری‌راد، ناصر قوامی لطف‌الله آجدانی، حسین طلا

کیمیای عدالت

مصطفی پودرانچی
برنامه‌ریز اجتماعی
واستاد دانشگاه

برای پاسخ‌دادن به این پرسش که «سیاست‌گذاری اجتماعی در کشورهای در حال توسعه به چه نحوی است؟»، باید ابتدا پرسید که «توسعه» چیست؟ درآمد سرانه؟ درآمد سرانه انگلستان یک‌ششم کویت است، اما کدام‌یک توسعه‌یافته‌تر است؟ اساسا اعتقادی به این تقسیم‌بندی نداریم؛ این تقسیم‌بندی کشورها به «کشورهای در حال توسعه» و «کشورهای توسعه‌یافته»، حاصل شاخصه‌هایی سیاسی است که کشورهای مدرن علم کرده‌اند و همه چیز را با این شاخصه‌ها می‌سنجند و اگر بخواهیم چنین شاخصه‌هایی را بپذیریم، بلاشک آمریکا توسعه‌یافته‌ترین کشور دنیاست! درصورتی که توسعه‌یافتگی، یک مقوله اقتصادی-سیاسی-فرهنگی-اجتماعی-اخلاقی است. با این تفسیر، کشوری مثل هندوستان، بسیار توسعه‌یافته‌تر از آمریکاست. تا حالا شنیده‌اید که مردم هندوستان کودتا کنند یا با بحران سیاسی مواجه شوند؟ با این که هیچ چیزی ندارند و درآمد سرانه‌شان نیز بسیار کم است، اما مردمان اخلاقی‌ای هستند. توسعه‌یافتگی در پناه اخلاق است و یکی از شئون اخلاق، عدالت است. اگر در هند مردم فقیرند، اما فقر به عدالت و به تساوی میان همه تقسیم شده است و این یعنی توسعه‌یافتگی. نه این که کشورهای ضعیف را تحت استعمار خود دربیاوریم و آنها را غارت کنیم و این گونه پول و ثروت را به کشورمان وارد کنیم. حتی اگر فقر در جامعه ما یکسان تقسیم شود، عین عدالت است.

پس با این تفسیر، بهتر است پرسش اصلی را به این صورت بازنویسی کنیم که «سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران به چه نحوی صورت می‌پذیرد؟»؛ منظور از این سوال، این است که مقوله «جامعه» و «عدالت اجتماعی» به چه میزان در این سیاست‌گذاری‌ها دخیل است؟

ابتدا نیاز می‌بینم که مقدمه‌ای را بیان کنم. در ایران، ما همیشه عوامل بد را به بیرون از خودمان و عوامل خوب را به خودمان نسبت می‌دهیم. اما حقیقت این است که هردوی این عوامل دخیل هستند؛ گرچه در زمان‌های مختلف وزن این عوامل داخلی و خارجی متفاوت می‌شود، اما هیچ زمانی امکان ندارد که یکی از این عوامل به کلی حذف شود. قطعا عواملی که حرکت به سوی توسعه را مانع می‌شوند، عبارت است از: بی‌کفایتی مدیران، سیاست‌های اشتباه، عدم‌شایسته‌سالاری و مواردی از این دست که وضع آنها در ایران مثل روز روشن است. البته کسانی می‌توانند این سخن را نفی کنند اما چیزی از حقیقت امر کاسته نمی‌شود. اینها عوامل درونی هستند؛ عوامل بیرونی نیز وجود دارد مثل تحریم‌ها.

سخن‌ها و نصایح حضرت امیر به مالک اشتر، مانیفست توسعه‌یافتگی است وقتی به مالک امر می‌کند که به زن‌ها و فرزندان خواج از بیت‌المال غذا بدهید که گرسنه نمانند؛ با این که خوارج بزرگ‌ترین و بدترین دشمن شیعیان و حضرت امیر بودند اما ایشان چنین نگاه عادلانه‌ای داشتند. لذا بنده معتقدم که شاخص و سنگ محک درستی سیاست‌های اجتماعی، عدالت اجتماعی و عدالت در همه امور دیگر اعم از توزیع، درآمد، کار و... است

حقیقت این است که ما بخشی از شایستگان را حذف و نفی کردیم؛ آنها را به خاطر تفکرشان از خود راندیم. این یعنی فقدان شایسته‌سالاری. بررسی عدالت اجتماعی در ایران، نیازی به کنکاش ندارد. من جوانان زیادی را می‌شناسم؛ شاگردانم، که ستاره‌دار شده‌اند، آنها نتوانسته‌اند حتی کارشناسی ارشد شان را تمام کنند اما به اندازه یک دکتر سواد و اطلاعات دارند. جوانی که حتی می‌توانست از ایران برود اما نرفت. تدوین یا برنامه‌های قبلی را لغو می‌کند. گروه دوم، کشورهای توسعه‌یافته‌اند که وضع بسیار متفاوتی دارند؛ یعنی برای ۵۰ سال آینده خود برنامه‌ریزی کرده‌اند. کشوری مثل ژاپن که از نظر اقتصادی توسعه‌یافته است؛ این کشور شاید برنامه‌های توسعه‌ای خود را بعد از خیلی از کشورهایی که الان همچنان در مسیر توسعه‌یافتگی هستند، شروع کرد ولی چون تحرک بی‌سابقه و انسجام برنامه‌های تدوین شده را اجرایی کردند، امروز توانسته‌اند به شاخص‌های توسعه‌یافتگی دست پیدا کنند.

در مقایسه با ایران می‌بینیم که ما از زمان امیرکبیر بحث پیشرفت و توسعه را در کشور مطرح کردیم ولی هنوز نتوانسته‌ایم به آنها جامه عمل بپوشانیم. این تفاوت برنامه‌ریزی در کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه است؛ در کشورهای توسعه‌یافته برنامه‌های بسیار بلندمدت که زمان‌بندی می‌شود و اگر در یک دوره عقب‌افتادگی هم داشته باشند در مقاطع بعدی می‌توانند آنها را رفع کنند. در این کشورها اقتصاد، فرهنگ و مسائل اجتماعی و سیاسی همه با هم در مسیر توسعه قرار اینها کمر اخلاقیات را در جامعه خرد می‌کند. وقتی افراد بالاتر در جامعه چنین بی‌اخلاقی‌هایی را مرتکب می‌شوند، از مردم عادی چه انتظاری می‌توان داشت؟ مگر چند درصد افراد، خود را مقید به اخلاق می‌دانند؟

اصل ما بر دفع حداکثری و جذب حداقلی است. باید تنها افراد معاند و کسانی که می‌خواهند بجنگند حذف شوند، نه این که هر فردی را به خاطر نوع تفکرش حذف کنیم. کسی که برای سوال‌ها پاسخی نداشته باشد، چماق به دست می‌گیرد.

«ستاره‌دار شدن‌ها»، کشورمان را از بهترین‌ها و برترین موهبت‌ها محروم کرد. کافی است تا به خانه و خانواده این افراد رجوع کنید از آنها بپرسید فرزندانشان در حال حاضر کجا هستند؟ بپرسید چند درصد آنها اکنون در آمریکا ساکن هستند و درس می‌خوانند. آن زمان متوجه منظور من می‌شوید که ما با راندن این جوانان از خودمان نفهمیدیم چه‌می‌کنیم.

سخن‌ها و نصایح حضرت امیر به مالک اشتر، مانیفست توسعه‌یافتگی است. وقتی به مالک امر می‌کند که به زن‌ها و فرزندان خوارج از بیت‌المال غذا بدهید که گرسنه نمانند؛ با این که خوارج بزرگ‌ترین و بدترین دشمن شیعیان و حضرت امیر بودند اما ایشان چنین نگاه عادلانه‌ای داشتند. لذا بنده معتقدم که شاخص و سنگ محک درستی سیاست‌های اجتماعی، عدالت اجتماعی و عدالت در همه امور دیگر اعم از توزیع، درآمد، کار و... است.

نباید یک نفر به خاطر داشتن رابطه و پارتی، برای به‌دست آوردن شغل با سمتی، نسبت به دیگران، شانس بیشتری داشته باشد. آنچنان که شاهد باشیم کار شهرسازی را به مددکار اجتماعی داده‌اند! به دلیل آن که پارتی داشته است. حالا شهرسازی که یک عمر تجربه اندوخته است، باید نگاه کند که آقای مددکار چه می‌کند. باید پرسید چرا این اتفاق و مشابه این اتفاق می‌افتد؟ اینها اتفاق‌های بدی است. در آمریکا نیز بسیاری از افراد بسته به جایگاه سیاسی-اجتماعی خود، شغل‌ها و پست‌ها را به نزدیکان خود می‌دهند؛ اما به آشنایان متخصص خودشان؛ نه آشنایان غیرمتخصص! مادامی که رانت‌خوری، پولشویی و... وجود داشته باشد، نمی‌توان از عدالت اجتماعی حرفی به میان آورد.

در مورد مسئول و متولی سیاست‌گذاری‌ها، باید اشاره کنم که چندین نهاد مختلف در کنار یکدیگر، این مسئولیت را برعهده دارند. بطور مثال، مسئول سیاست‌گذاری‌های اوقات فراغت جوانان، شهرداری و ارشاد است، سیاست‌گذاری‌های مربوط به معلولان بهزیستی است. دولت در این امور، تنها نیست. واژه «دولت در سایه» به یک چنین مفهومی اشاره دارد که با وجود رسمی نبودن، اما قدرتشان هم‌اندازه نیروها و نهادهای رسمی و گاهی حتی از آنها بیشتر است. آنچنان که می‌بینیم گاهی یک دولت می‌خواهد معاون وزیرش را تعیین کند، باید با چندین نفر ملاقات کند. لذا در امر سیاست‌گذاری اجتماعی نیز، بسیاری از نهادها و گروه‌ها دخیل و تاثیرگذار هستند. داشتن تعهد در کنار تخصص، می‌تواند بهترین‌ها را رقم بزند. البته تعهد حقیقی نه کسانی که تظاهر به تعهد می‌کنند. اگر این دو با یکدیگر ممزوج شوند، عالی می‌شود. به اضافه این که شرط «عدالت» را محقق کنیم. حتی اگر می‌خواهیم دفع کنیم، عدالت را رعایت کنیم؛ عدالت در جذب، عدالت در دفع.

گذر از پیچ تندِ تاریخی

عباس قائدرحمت
عضو کمیسیون اجتماعی
مجلس شورای اسلامی

کشورهای دنیا براساس شاخص‌هایی به ۳ گروه توسعه‌نیافته، درحال توسعه و توسعه‌یافته تقسیم می‌شوند. در کشورهای توسعه‌نیافته، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی خیلی مشخص نیست؛ یعنی برنامه‌ها هرچه تنیده‌شده و هرمدیری که به سر کار می‌آید، برنامه‌ای برای خودش می‌گیرد به عبارت دیگر، وقتی مسائل اجتماعی را مدنظر قرار می‌دهند، از مسائل سیاسی و فرهنگی غافل نمی‌شوند. مدیریت کلان در کشورهای توسعه‌یافته بسیار مستحکم و مصمم عمل می‌کند و خللی در برنامه‌ریزی‌های زمانبندی شده آنها دیده نمی‌شود؛ این سیستم به گونه‌ای است که حتی اگر چند پله هم از برنامه عقب بیفتند، در مقطع بعدی حتما آن را جبران می‌کنند.

ادامه در صفحه ۱۱

یادداشت

رشد تفکرات، سیاست‌های اجتماعی را تعیین می‌کند

فرزام اجلالی | نویسنده و پژوهشگر

سیاست‌گذاری اجتماعی در جوامع در حال توسعه با توجه به شرایطی که هرکدام از کشورها دارند متفاوت است. کشورهای جهان سوم معمولا یکدست نیستند و همین سیاست‌گذاری‌ها را متفاوت می‌کند. مثلا این که کشورهای خاورمیانه به منابع نفتی وابسته هستند و برخی کشورهای آفریقایی فقیرند. اوضاع در کشورهای آمریکای لاتین به گونه‌ای دیگر است و همه اینها می‌تواند طرف دیگر تحولات سیاسی در این سال‌ها در کشورهای در حال توسعه متفاوت بوده است. تحولات سیاسی با سیاست‌گذاری‌های اجتماعی رابطه متقابل و نزدیکی دارند. این تحولات کم و بیش در خاورمیانه به یک سبک بوده است. مثلا این که همزمان با انقلاب ایران در افغانستان نیز تحولات زیادی صورت گرفت و در عراق نیز ما شاهد رویدادهای زیادی بودیم و همین نزدیکی‌ها می‌تواند یک خط واحد از تفکرات را ایجاد کند. مسأله دیگر در سیاست‌گذاری اجتماعی اتفاق فکری است که در کشورها تشکیل می‌شود. این اتفاق فکر همچنین در جوامع در حال گذار یا ایستا متفاوت است و همه این تفاوت‌ها باعث می‌شود تا نتوانیم کل کشورهای در حال توسعه را به یک چشم ببینیم و به صورت کلی سیاست‌های اجتماعی آنها را با هم مقایسه کنیم اما آنچه باید در چنین سیاست‌گذاری‌هایی به‌خصوص در حوزه اجتماعی مدنظر قرار گیرد درصد رشد طبقه متوسط و ارایه یک جامعه آماری درست از جوامع است. درواقع با شناخت جامعه و با برنامه‌ریزی باید مهندسی اجتماعی صورت گیرد. اگر شناخت از جامعه وجود نداشته باشد تغییر ممکن نخواهد بود. در جوامع در حال توسعه بیش از هر چیزی باید ذهنیت این که نیاز به تغییر وجود دارد شکل بگیرد، تا جامعه به این مرحله از آگاهی نرسد که نیازمند تغییر است هیچ سیاست‌گذاری نتیجه‌بخش نخواهد بود و نمی‌تواند سطحی از رفاه و پیشرفت را برای کشورها فراهم کند. اتفاقی که در دوران مشروطه رخ داد نمونه موفقی از سیاست‌گذاری‌های اجتماعی بود که به ثمر رسید. در آن دوران اهداف نظری زیادی برای تغییر به‌وجود آمد. همین اهداف هم بود که باعث شد راه‌آهن و بانک ملی تأسیس شود و اتفاقات خوشایندی در وضع ایران رخ دهد. خیلی از مفاهیم مانند اجرای قانون و آزادی در کشور معنا پیدا کرد و بخشی از امنیت و پیشرفت در کشور برقرار شد. آموزش‌وپرورش نیز یکی دیگر از همان سیاست‌گذاری‌هایی بود که اکثر جوامع توسعه‌یافته به آن اهمیت دادند. در کشورهایی که سیاست‌گذاری اجتماعی معنا پیدا نکرده بود اصولا مفاهیم به صورت سینه‌به‌سینه و از طریق موعظه منتقل می‌شد اما کم‌کم و با شکل‌گیری قدرت، این روش سنتی تغییر کرد و بین روش سنتی و مهندسی اجتماعی تناقض به وجود آمد. پس به صورت کلی نمی‌توان گفت سیاست‌گذاری اجتماعی چگونه مطرح می‌شود و خط مشی مشخصی برای آن وجود ندارد. شاید رشد تفکرات در یک دوره خاص باعث می‌شود تا مهندسین اجتماعی به فکر رشد و پرورش تفکرات غالب در جامعه بربیایند و همین باعث می‌شود تا یک تفکر در یک دوره خاص تبدیل به سنت شود و کم‌کم سیاست‌گذاری‌ها در زمینه همین تفکرات آغاز شود.

اگر شناخت از جامعه وجود نداشته باشد تغییر ممکن نخواهد بود. در جوامع در حال توسعه بیش از هرچیزی باید ذهنیت این که نیاز به تغییر وجود دارد شکل بگیرد تا جامعه به این مرحله از آگاهی نرسد که نیازمند تغییر است هیچ سیاست‌گذاری نتیجه‌بخش نخواهد بود و نمی‌تواند سطحی از رفاه و پیشرفت را برای کشورها فراهم کند